

متن پرسش

بسم الله / با سلام و تقدیم احترام با توجه به اینکه تمدن چیزی جز عینیت تفصیلی نسبت انسان با مبداء وجود نیست : (۱) اگر "شهود اولیه ی وجود" را بنیان طراحی یک دستگاه فلسفی معطوف به تمدن در نظر آوریم، این "ادراک نخستین از وجود"، چگونه شکل می‌گیرد و چگونه دگرگون می‌شود؟ و جایگاه فاهمه ی انسان و میزان توانش در ادراک آن کجاست؟ (۲) آیا اساسی‌ترین پرسش مغفول مانده در فلسفه ی غرب ، "پرسش از هستی" است؟ (۳) امکان "همزبانی" ملاصدرا و شیخ اشراق و فیلسوفان پدیدارشناس غربی مثل هایدگر و هوسرل را چقدر می‌دانید؟ و آیا گشودگی راه آینده همین همسخنی نیست؟ (۴) آیا آن "خدایی که می‌تواند ما را نجات دهد" همان "خدای انقلاب اسلامی ایران" است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله از نوع سؤال‌تان برمی‌آید که اندیشه‌ی ارزشمندی در صحنه دارید. ۱- حقیقتاً وقتی متوجه باشیم تمدن چیزی جز عینیت تفصیلی نسبت انسان با «وجود» نیست و متوجه باشیم «وجود» حقیقتی است که در عین در ظهور و خفا بودن، همواره نور خود را در مظاهر مختلف می‌نمایاند و با ظهور خود دست و دل یک ملت را با ظهور خود به سوی تعالی سوق می‌دهد و با خفای خود انسان‌ها را به خودشان وامی‌گذارد تا تمدنی بسازند که حجاب حقیقت باشد؛ پس نباید پرسید «ادراک نخستین از وجود چگونه شکل می‌گیرد». چون این وجود است که اگر تاریخی را آماده دید ظهور می‌کند، ما فقط می‌توانیم ناظر ظهور نور وجود باشیم و تقدیری که شروع شده است را درست بشناسیم، چیزی که شما در انقلاب اسلامی شاهد آن هستید و حضرت روح‌الله «رضوان‌الله تعالی علیه» با جمله‌ی «خدای مقلب القلوب، قلب این ملت را در جهت تحقق این انقلاب هدایت کرد» خبر آن تقدیر تاریخی را به ما رساند. هنر انسان‌ها آن است که کاری بکنند از این تقدیر تاریخی بیرون نیفتند، به نظرم فاهمه به این کار می‌آید تا به جای ساختن تاریخ، تاریخ خود را بشناسد و گرنه بی‌تاریخ می‌شود. ۲- حقیقتاً همین طور است که اساسی‌ترین پرسش، پرسش از هستی است که هایدگر در یک شهود اجمالی متوجه آن شد و به تعبیر جناب فردید؛ آقای خمینی به تفصیل آن پرداخت و آن را از دست فلسفه نجات داد و تلاش بنده در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» «رضوان‌الله تعالی علیه» برای تبیین چنین مطلبی است که بفهمیم چرا شهود هایدگر، شهود عبور از غرب است و چرا حضرت روح‌الله «رضوان‌الله تعالی علیه» به نور نبوت نبی‌الله «صلوات‌الله علیه و آله»

صورت کاربردی دادن به آن شهود است که بر قلب حضرت امام اشراق شد^۳- بنده بین نگاه صدراپی و هایدگر که یکی صورت تکامل یافته‌ی اشراق سهرودی و دیگر صورت زنده‌تر فهم هوسرل است جدایی نمی‌بینم به شرطی که به هر دو با نگاه وجودی نظر کنیم^۴- چقدر احساس هم‌زمانی می‌کنم با این جمله‌ی شما که متوجه شده‌اید «تنها خدایی می‌تواند ما را نجات دهد که در انقلاب اسلامی ظهور کرد» من نمی‌دانم شما چه کسی هستی، ولی از کلمات معلوم است، خیلی خوش‌ترکیبی. موفق باشید